

پاره‌ها و نکته‌ها^۱

شامل:

- معرفی و نقد کتاب
- نقد نقد
- ترجمه (از عربی به فارسی)
- گزارش
- گفت‌وگو و...

۱. تعبیر «پاره‌ها و نکته‌ها» را از مجله «گزارش میراث» به عاریت گرفته‌ایم. ۲. این بخش، ارزش علمی - پژوهشی ندارد. ۳. رعایت اصول فنی و اخلاقی نقد، ضروری است.

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۱۸۵-۱۸۶
(بخش پاره‌ها و نکته‌ها: غیر علمی - پژوهشی)

معرفی یک کتاب در حوزه ادبیات تطبیقی و مطالعات میان‌رشته‌ای (ادبیات و فلسفه)

درآمدی بر فلسفه و ادبیات، تألیف: اوله مارتین اسکیلئوس، ترجمه محمد نبوی، چاپ اول، تهران: آگه،
۱۳۹۴، ۲۸۱ صفحه



موضوع پیوند ادبیات با دیگر دانش‌ها (فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی و...) و هنرها (موسیقی، نقاشی و...) از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است. این رویکرد، امروزه، با عنوان مطالعات میان‌رشته‌ای، مورد اهتمام بیشتری قرار گرفته است. کتاب *درآمدی بر فلسفه و ادبیات*، بررسی روشن و فشرده‌ای است در باب روش بررسی فلسفی مسائل مهم ناظر بر سرشت و ارزش ادبیات، تعریف ادبیات، جایگاه مؤلف، نیت مؤلف، رابطه فرم آثار فلسفی با محتوا و مسائل مربوط به خوانش و تفسیر آثار ادبی و منابع اقتدار آن. نویسنده

نشان می‌دهد که چگونه فلسفه و ادبیات در رابطه‌ای دو سویه، آن هم نه در مقام دو حوزه مجزا، بلکه چونان حوزه‌هایی درهم‌تنیده یکدیگر را بارور می‌کنند. چگونه فرم‌های ادبی، محملی برای شرح و بسط مسائل فلسفی قرار می‌گیرند و چگونه فرم‌های فلسفی گوناگون از ابزارهای نوعاً ادبی بهره می‌گیرند تا خوانندگان را اقناع کنند؛ و از خلال این مباحث، این پرسش را مطرح می‌کند که اساساً تمایز میان فلسفه و ادبیات چقدر موجه یا سودمند است... (نقل از: پشت جلد اثر)

این اثر، در هشت مبحث (فلسفه و ادبیات چیست؟ فلسفه و ادبیات در دوران باستان/ تعریف ادبیات/ مرگ مؤلف؟/ هرمنوتیک و تفسیر/ ادبیات در فلسفه؟/ فلسفه در ادبیات؟/ فلسفه/ ادبیات) تدوین گردیده است. مترجم نیز در پایان واژه‌نامه‌ای (فارسی - انگلیسی و انگلیسی - فارسی) به همراه نمایه‌ای از اسامی اعلام و اصطلاحات تخصصی کتاب بر آن افزوده است.

مطالعه این اثر که با نثری روان و شیوا به فارسی ترجمه شده است، می‌تواند به عنوان راهنمای مناسبی برای دو گروه زیر قرار گیرد:

الف: پژوهشگران عرصه ادبیات تطبیقی و مطالعات میان‌رشته‌ای (پژوهشی): بیشتر پژوهشگران حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای از کمبود منابع نظری و روشمند در این حوزه، رنج می‌برند. چنین آثاری می‌تواند ایشان را در تقویت چارچوب‌های نظری پژوهش کمک کند.

ب: استادان و دانشجویان رشته ادبیات تطبیقی (آموزشی): این اثر، الگوی آموزشی مناسبی برای استادان و دانشجویان عرصه ادبیات تطبیقی در رسیدن به اهداف آموزشی درس مطالعات میان‌رشته‌ای خواهد بود. اما با وجود ویژگی‌های ممتازی که این اثر داراست، لازم به طرح چند پرسش در رابطه با آن است:

۱. آیا این اثر می‌تواند در حوزه نظریه و «روش‌شناسی پژوهش‌های ادبی، دگرگونی‌ها و تجدیدنظرهایی^۱» را در ادبیات ما ایجاد نماید؟

۲. جایگاه آثار و نظریات ادبی دهه‌های گذشته (نظریه ادبیات: رنه ولک و وارن) در این اثر چگونه است؟

۳. روش نویسنده در نقد و تحلیل مباحث نظری منقول یا مطرح شده، چگونه است؟

۴. جایگاه مکاتب و سنت‌های ادبی و فلسفی مشرق‌زمین و جهان اسلام در این اثر چگونه است؟

به هر حال، طرح این پرسش‌ها بیشتر برای تأمل و تفکر در باب این اثر است و تحلیل آن‌ها نیازمند مجال فراخ‌تری است که در این گفتار کوتاه نمی‌گنجد. اما آنچه مسلم است، این است که عرضه ترجمه یا تدوین چنین آثار ارزشمندی، نیازمند توجه و اهتمام بیشتری از سوی ناشران، مترجمان، ناقدان و پژوهشگران است؛ زیرا ادبیات و نقد ادبی امروز ما، نه تنها از وجود چنین آثاری بی‌نیاز نیست، بلکه می‌تواند از آن‌ها به عنوان پشتوانه و تکیه‌گاهی نوین و استوار، استفاده نماید.

تورج زینی‌وند*

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

کتابنامه

۱. اسکیلئوس، اوله مارتین (۱۳۹۴)؛ **درآمدی بر فلسفه و ادبیات**، ترجمه محمد نبوی، چاپ اول، تهران: آگه.
۲. ولک، رنه و اوستین وارن (۱۳۸۲)؛ **نظریه ادبیات**، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ سوم، تهران: نیلوفر و علمی و فرهنگی.

۱. این تعبیرها را از (ولک و وارن، ۱۳۸۲: نه: مقدمه مترجم) به عاریت گرفته‌ام.

*. رایانامه: t_zinivand56@yahoo.com

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۱۸۷-۱۹۲
(بخش پاره‌ها و نکته‌ها: غیر علمی - پژوهشی)

رد پای یک اندیشه ایرانی در بوستان سعدی و ادب عربی (بوسیدن دست دشمن)

سعدی می‌گوید:

چو دستی نشاید گزیدن بیوس
که با غالبان چاره زرق است و زور
به تدبیر رستم در آمد به بند
که اسفندیارش نجست از کمند
عدو را به فرصت توان کند پوست
پس او را مدارا چنان کن که دوست^(۱)

(۱۳۹۲: ۲۲۴-۲۲۵)

محفوظ برای نشان دادن مضامین مشترک سعدی و ادب عربی، مضمون بیت بالا را نظیر این بیت ابو عمر السقاسی دانسته است:

إِذَا مَا عَدُوَّكَ يَوْمًا سَمَّا
إِلَى حَالَةٍ لَمْ تُطِيقْ نَفْضَهَا
فَقَبِيلٌ وَلَا تَأْتَفَنُ كَفَّهُ
إِذَا أَنْتَ لَمْ تَسْتَطِعْ عَضَّهَا

(۱۳۳۶: ۱۹۲)

(ترجمه: هرگاه دشمن تو مقامی بلند یافت که توان مبارزه با او را نداشتی، اگر توانایی به دندان گزیدن دستش را نداری، از بوسیدن آن ابا مکن.)

خزائلی (۱۳۶۲: ۱۴۶) و یوسفی (۱۳۸۱: ۲۶۵) با نقل آیاتی که محفوظ در شرح این بیت آورده، تأثیرپذیری سعدی از ادب عربی را تأیید کرده‌اند.

این در حالی است که صاحب‌نظران عرب، فرهنگ عربی را متأثر از فرهنگ ایران باستان می‌دانند: احمد امین می‌گوید: «هؤلاء العرب الذين أخذوا بحظ من الثقافة الفارسية ملأوا الدنيا في هذا العصر (العباسي) علماً وحكمة.» (ی‌تا، ج ۱: ۱۸۹-۱۹۰) (ترجمه: اعرابی که در عصر (عباسی) از فرهنگ فارسی بهره‌مند شدند، دنیا را پر از علم و حکمت کردند.) امین، ضمن اشاره به برخی حکمت‌های ایرانی می‌گوید: «كانت هذه المعاني الفارسية تُسرق»

وَتَنْظُمُ أَوْ تُحْتَدَى.» (ترجمه: در عصر عباسی، حکمت‌های ایرانی یا سرقت می‌شد و به شعر درمی‌آمد یا اینکه مانند آن‌ها گفته می‌شد.) برای اطلاع از اثر این حکمت‌ها در ادب عربی که بیش از صد مورد هستند (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۹: ۹۶-۶۹).

ابن طیفور در کتاب *بغداد* از ابو عمرو عتایی یاد می‌کند که از کتاب‌های فارسی که در کتابخانه‌های مرو و نیشابور بوده استسخاخ می‌کرده و وقتی از او پرسیده می‌شود که چرا این کتب را می‌نویسی؟ پاسخ می‌دهد: «هَلِ الْمَعَانِي إِلَّا فِي لُغَةِ الْعَجَمِ وَالْبَلَاغَةُ، اللُّغَةُ لَنَا وَالْمَعَانِي لَهُمْ.» (۱۹۰۸: ۱۵۷) (ترجمه: آیا معانی و بلاغت جز در زبان فارسی است؟ زبان از ماست و معانی از ایشان است.) همچنین (ر.ک: محقق، ۱۳۶۶: ۱۷۹)

ثعالبی از پرویز نقل کرده است: قال ابرویز: «يَدُّ لَا يُكْنِكُ قَطْعُهَا قَبْلَهَا.» (بی‌تا: ۶۶۴) (ترجمه: دستی را که نمی‌توانی ببری، ببوس.) وجود این حکمت در منابع عربی و انتساب آن به ایرانیان، مشتق از خروار و روزنه‌ای باریک برای آشنایی با رگه‌های فرهنگ و ادب ایران در ادب عباسی است.

دو بیت مورد استاد محفوظ، خزائلی و یوسفی در دیوان شاعران عرب دیده نشد، ولی در منابعی دیده می‌شود که همگی پس از ثعالبی هستند.

از دیگر سو، مثل «إِذَا لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَقَطَّعَ يَدَ عَدُوِّكَ فَقَبِّلْهَا.» (ترجمه: اگر نتوانستی دست دشمن را قطع کنی آن را ببوس.) در منابع عربی به عنوان یک ضرب‌المثل عربی دیده می‌شود. این مثل، در برخی منابع، از شخصی به نام محمد بن یزداد الکاتب نقل شده است؛ ر.ک: *عيون الأخبار* (ابن قتیبه، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۲۸)، *التمثيل والمحاضرة* (ثعالبی، ۱۴۰۱: ۱۴۷) و *ربيع الأبرار ونصوص الأخبار* (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۷۰)

حلقه مفقوده در جستجوی سرچشمه این مثل در این است که این شخص، کاتب، شاعر و وزیر مأمون، خلیفه عباسی است که ایرانی و تازه‌مسلمان است و در مرو دیده به جهان گشوده است. وی از «موالی مأمون» است که به دست او مسلمان شده است. برای اطلاع بیشتر (ر.ک: کاظم‌بیگی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۱۴۰)

وجود این مضمون در *شاهنامه* از زبان رستم، نشان دیگری از سرچشمه ایرانی این سخن حکیمانه است:

چنین گفتم به فرخ پدر	که من بسته دارم به فرمان کمر
ولیکن به دوزخ چمیدن به پای	بزرگان پیشین ندیدند رای
همان از تن خویش نابوده سیر	نیاید کسی پیش درنده شیر

(فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۳۶)

این سخن حکیمانه به شکل دیگری در شاهنامه آمده است:

گریزی بهنگام با سرب‌به جای به از رزم جستن به نام و به رای

(همان: ۴۰۶)

شواهد دیگری از ایران باستان:

كَانَ أَبْرُويزُ يَقُولُ: «الْهَرَبُ فِي وَقْتِهِ ظَفَرٌ.» (ثعالی، ۱۹۸۵: ۵۹) (ترجمه: فرار به موقع، خود، پیروزی است.)

الْفُرْسُ تَقُولُ: «لَأَنْ أَدْعَى جَبَانًا وَأَنْجُو خَيْرٌ مِنْ أَنْ أَدْعَى شَجَاعًا وَأُقْتَلَ.» (عسکری، بی‌تا، ج ۱: ۵۲۵) (ترجمه: ایرانی‌ها می‌گویند: اگر ترسو نامیده شوم و نجات یابم، بهتر از این است که شجاع نامیده شوم و کشته شوم.)

بازتاب این پند در ادب عربی به شکل زیر آمده است: «الْفَرَّازُ مِمَّا لَا يُطَاقُ مِنَ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ.» (ترجمه: گریختن از آنچه تاب و توان بر آن نباشد راه و روش پیامبران است.) (نقل از دهخدا، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۶۴)

«فَرَّ أَحْزَاهُ اللَّهُ خَيْرٌ مِنْ قُتِلَ رَحِمَهُ اللَّهُ.» (میدانی، بی‌تا، ج ۲: ۹۰) (ترجمه: فرار کرد، خدا لعنتش کند، بهتر از کشته شد، خدا پیامزدش است.)

در لطائف الطوائف آمده است: «سپاهی‌ای از میدان جهاد می‌گریخت، گفتند: کجا می‌روی ای نامرد؟

گفت آن خوش‌تر دارم که گویند فلان بگریخت لعنة الله، از آنکه گویند فلان کشته شد رحمة الله.» (علی صفی، ۱۳۹۲: ۱۲۲) و نیز: «الْهَرِيمَةُ فِي وَقْتِهِ ظَفَرٌ.» (همان: ۱۴۷) (ترجمه: شکست از معرکه و جنگ وقتی مقاومت با خصم نمی‌توان کرد، پیروزی است.)

در کلیله و دمنه ترجمه ابن مقفع نیز این مضمون دیده می‌شود: «لَا سَبِيلَ لِلْمَرْءِ إِلَى قِتَالٍ مَنْ لَا يَقْوَى عَلَيْهِ. إِنَّهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ نَفْسَهُ وَعَدُوَّهُ وَقَاتِلَ مَنْ لَا يَقْوَى عَلَيْهِ، حَمَلَ نَفْسَهُ عَلَى حَتْفِهَا.» (ابن مقفع، ۱۹۳۷: ۲۰۴) (ترجمه: جنگ با دشمن قوی برای انسان ضعیف راه درستی نیست. همانا کسی که خودش و دشمنش را نمی‌شناسد و با کسی که بر او قدرتی ندارد، می‌جنگد، خود را در دام مرگ می‌اندازد.)

«فَإِنَّ مَنْ قَاتَلَ مَنْ لَا يَقْوَى عَلَيْهِ فَقَدْ عَرَّزَ بِنَفْسِهِ.» (همان: ۲۰۵) (ترجمه: هر که با نیرومندتر از خویش بجنگد، خود را فریب داده است.)

سعدی در این مضمون می‌گوید: «پنجه بر شیر زدن و مشت با شمشیر، کار خردمندان نیست.» (سعدی،

۱۳۹۲: ۱۵۶) همچنین: «ضعیفی که با قوی دلاوری کند، یار دشمن است در هلاک خویش.» (همان: ۱۵۶) در ادب عربی آمده است: «اسْجُدْ لِقَرْدِ السُّوءِ فِي زَمَانِهِ.» (میدانی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۶) (ترجمه: برای میمون بد، به روزگارش سجده کن.)

در اشعار عربی آمده است:

وَرُبُّ يَدٍ قَبْلُتُهَا عَنْ ضَرُورَةٍ وَكَانَ رَجَائِي قَطْعُهَا لَوْ أَمَكُنُّ

(ترجمه: و چه بسیار دستی که از روی ضرورت بوسیدم در حالی که - اگر ممکن بود - آرزویم بریدن آن بود.)

این بیت در کتاب *نصفه الريحانة* (محبی، ۱۴۲۶، ج ۴: ۱۷۵) آمده است که از منابع متأخر است.

در یونان باستان هم این مضمون رایج بوده است. دهخدا در ذیل این مثل «اگر گوش در پاست، بیغاره

من چراست؟» نوشته است: یکی از حکمای یونان را سرزنش کردند که چرا پای فلان حاکم را بوسیدی؟

گفت: وقتی گوش او در پایش است، چه چاره کنم؟ (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۱۳)

سعدی در جای دیگری چنین می‌سراید:

چون نداری ناخن درنده تیز با ددان آن به که کم‌گیری ستیز

هر که با پولاد بازو پنجه کرد ساعد مسکین خود را رنجه کرد

(سعدی، ۱۳۹۲: ۳۷)

با شیر پنجه کردن روبه نه رأی بود باطل خیال بست و خلاف آمدش گمان

(همان: ۷۷۱)

پنجه با ساعد سیمین که نیندازی به با توانای مُعربد نکنی بازی به

(همان: ۵۹۹)

برای اطلاع از تأثیر این مضمون در ادب فارسی (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۰، ج ۲: ۸۱۲).

نتیجه

نمونه بالا یکی از صدها مضمون ایرانی است که دچار دگردیسی شده و لباس عربی به تن کرده و امروز در منابع عربی به عنوان یک مثل عربی شهرت یافته است، به گونه‌ای که کمتر کسی احتمال می‌دهد که این مضمون، ایرانی باشد. فرهنگ و ادب ایرانیان باستان به شکل خزننده، چنان در فرهنگ و ادب عربی نفوذ کرده که به سادگی نمی‌توان نشانه‌های آن را پیدا کرد. این نشانه‌ها آنقدر پنهان و پوشیده هستند که بسیاری از صاحب‌نظران و سخن‌شناسان ایرانی را به اشتباه انداخته و ادب و فرهنگ این ملت ریشه‌دار را وام‌دار ادب عربی می‌دانند. با آنکه جستجوی سرچشمه‌های حکمت ایرانی در ادب عربی شباهت به جستجوی سوزن در انبار کاه دارد؛ با این وجود، با تلاش گسترده و انگیزه استوار و محکم می‌توان این گوهرهای گران‌بها را از زیر آوار متون و منابع قدیم بیرون کشید.

پی‌نوشت‌ها

(۱) ممکن است بوسیدن دست دشمن معنای تملُّق و چابلوسی را در ذهن تداعی کند در حالی که سعدی در آیات بعد می‌گوید: این کار به سبب اضطراب، به منظور پوست کندن دشمن است.

وحید سبزیان پور *

استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مریم بهرامی **

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. ابن قتیبة، أبو محمد عبد الله بن مسلم (۱۴۱۸)؛ *عیون الأخبار*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲. ابن المقفّع، عبد الله (۱۹۳۷)؛ *کلیلة ودمنة، الطبعة السابعة عشرة*، القاهرة: المطبعة الأميریة بی‌بلاق.
۳. ابن طیفور (۱۹۰۸)؛ *کتاب بغداد، الجزء السادس*، نسخة عسکری، به همت هنس کلر و سویس، دمشق: دار الفکر.
۴. امین، احمد (بی‌تا)؛ *ضحی الإسلام*، بیروت: دار الکتب العربی.
۵. التّعالی، عبد الملك بن محمد بن إسماعیل (۱۴۰۱)؛ *التمثیل والمحاضرة*، المحقق: عبد الفتاح محمد الحلو، طرابلس: الدّار العربیة للکتاب.
۶. ----- (بی‌تا)؛ *غرر أخبار ملوک الفرس و سیرهم*، بی‌جا.
۷. ----- (۱۹۸۵)؛ *الإعجاز والإيجاز، الطبعة الثالثة*، بیروت: دار الغصون.
۸. خزائلی، محمد (۱۳۶۲)؛ *شرح بوستان*، چاپ چهارم، تهران: جاویدان.
۹. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۰)؛ *امثال و حکم*، چاپ ششم، تهران: امیر کبیر.
۱۰. الزّحشیری، جار الله (۱۴۱۲)؛ *ربیع الأبرار ونصوص الأخیار، الطبعة الأولى*، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۱۱. سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۹۲)؛ *کلیات سعدی*، چاپ سوم، تهران: آدینه سبز.
۱۲. عسکری، أبو هلال الحسن بن عبدالله بن سهل (بی‌تا)؛ *جمهرة الأمثال*، بیروت: دار الفکر.
۱۳. علی صفی، فخرالدین (۱۳۹۲)؛ *لطاقف الطوائف، بررسی سرچشمه‌های داستان‌ها و سخنان حکیمانه در منابع عربی*، وحید سبزیان پور و حدیث دارابی، تهران: یار دانش.

*. رایانامه نویسنده مسئول: wsabzianpoor@yahoo.com

** . رایانامه: bahramim91@gmail.com

۱۴. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)؛ **شاهنامه**، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ یازدهم، تهران: قطره.
۱۵. الحبی، محمد امین بن فضل الله بن محب الدین بن محمد (۱۴۲۶)، **نفحة الريحانة وورشحة طلاء الحانة**، تحقیق: أحمد عنایة، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۶. محفوظ، حسین علی (۱۳۳۶)؛ **منتبى و سعدي**، تهران: چاپخانه حیدری.
۱۷. المیدانی، أبو الفضل أحمد بن محمد (بی‌تا)؛ **مجمع الأمثال**، المحقق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: دار المعرفة.
۱۸. یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۱)؛ **گلستان سعدي**، چاپ ششم، تهران: خوارزمی.

ب: مجلات

۱۹. سبزیان پور، وحید (۱۳۸۹)؛ «نقبي به روشنایی در جستجوی امثال ایرانی»، **نشریه ادبیات تطبیقی**، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، صص ۶۹-۹۶.
۲۰. کاظم بیگی، محمدعلی (۱۳۸۵)؛ «ابن یزاد»، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، جلد پنجم، زیر نظر کاظم بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۱۴۰-۱۴۲.
۲۱. محقق، مهدی (۱۳۶۶)؛ «میزان تأثیر سعدي از منتبى»، **ذکر جمیل سعدي**، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۳، صص ۱۷۷-۱۸۴.



English Abstracts